

کات

شمقدری مجوز فعالیت خانه سینما ۲ را صادر کرد

نسخه جدید معاون برای سینما



فرزانه ابراهیمزاده

● احتمالا در چند هفته پیش‌رو که دولت جدید مستقر می‌شود؛ یکی از کسانی که همراه «محمود احمدی‌نژاد» از بدنه دولت جدا خواهد شد «جواد شمقدری» است. کسی که با عملکرد و حرف‌های شگفت‌آورش در هشت‌سال گذشته سینما را به سمت‌وسوی حاشیه‌های فراوانی سوق داد اما به‌نظر می‌رسد شمقدری نمی‌خواهد سینما را بدون حاشیه رها کند و با صدور دستورهای چون راه‌اندازی «خانه سینمای دومی» در مقابل خانه سینمای اصلی با جامعه اصناف سینمایی، استخوان لای زخم‌های اختلاف‌های قدیمی سینما می‌گذارد تا رئیس بعدی سازمان سینمایی نیز با بحران‌های جدی روبرو باشد.

تعطیلی خانه سینما در سال گذشته شاید جنجالی‌ترین اقدام شمقدری بود. گروه‌کوری که سرانجام با ورود و دستورهای مستقیم محموداحمدی‌نژادقراراست باز شود. جواد شمقدری هفته گذشته و بعد از نشست مجدد هیات‌مدیره خانه سینما با احمدی‌نژاد در نامه‌ای به هیات‌رئیسه خانه سینما از آنها خواست تا مقدمات بازگشایی خانه سینما را فراهم کنند. اما درست یک روز بعد از انتشار فراخوان مجمع عمومی خانه سینما در ششم‌مرداد، مجمع عمومی «خانه اصناف سینمای ایران» عصر چهارشنبه ۱۹تیر با مجوز جواد شمقدری با هدف راه‌اندازی خانه سینمای تازه‌ای با عنوان «خانه اصناف سینمای ایران» با حضور ۱۲ نفر ۱۲ صنفی که وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به آنها رسمیت داده است، برگزار شد. این همان صنفی است که بعد از آماده‌شدن اسانسدماه بازوئوسی شده خانه سینما توسط هیات هفت نفره در خبره‌ا اعلام موجودیت کردند و یک هیات سه نفره بازگشایی بر راه‌اندازی آن نظارت داشتند. حیبالله کلسمزای یکی از اعضای هیات نظارت سازمان سینمایی بر روندبازگشایی خانه سینما در گفتوگو با ایسناضمن تأیید دستور بازگشایی برای راه‌اندازی این صنف جدید گفت: «در این جلسه ابلاغی از سوی ریاست سازمان سینمایی به هیات نظارت داده شد که طی آن مقرر شده است اعضای هیات نظارت در جلسه مجمع عمومی صنف قانونی شرکت کنند،بنابراین مجمع عمومی خانه اصناف سینمای ایران با حضور صنف‌های قانونی شده عصر چهارشنبه ۱۹تیر برگزار خواهد شد» این در حالی است که هیات‌مدیره به خانه سینما معتقدند که این مجمع عمومی غیر قانونی است و این گروه تازه نمی‌توانند از نام خانه سینما استفاده کنند. به این ترتیب و به گفته وکیل خانه سینما، ابرارکازکنندگان این نشست با اعلام به مراجع قانونی پیگرد قانونی خواهند داشت.» جمال‌الدین خندان مشاور حقوقی خانه سینما به ایسنا گفته: «این مجمع عمومی متعلق به خانه سینما نیست، چه اینکه هیات‌مدیره، باریس و اغلب قریب به اتفاق صنف سینمایی عضو خانه سینما از چگونگی درخواست و تشکیل این مجمع عمومی مطلع نیستند و ما این موضوع را به اداره ثبت شرکت‌های قوه قضائیه نیز اعلام کرده‌ایم که صورت‌جلسه احتمالی افراد مذکور ربطی به خانه سینما ندارد. اما در عین حال به دوستانی که اخیرا درصدد برگزاری این مجمع عمومی غیرقانونی به نام خانه سینما هستند متذکر می‌شویم که مطابق قانون اشخاصی که با خدعه و نیرنگ خود را عضو مجمع عمومی معرفی کرده و در اذاری شرکت کنند به مجازات حبس محکوم خواهند شد.» حالا با اصرار گروهی که به دنبال خانه سینمای ۲ هستند و هیات‌مدیره و صنف ۹۹ خانه سینما باید منتظر بود و دید نسخه جدید جواد شمقدری برای سینما چه تبعاتی خواهد داشت؟!

خبرسازان

پاسخ مبهم ضرغامی:

سوال درباره پخش «رینا» مربوط به ۱۰ سال پیش است



● شرق: به نظر می‌رسد که مسئولان رسانه ملی قصد ندارند نظیر صریح خودشان را درباره پخش «رینا» محمدرضا شجریان اعلام کنند. خبری جزئی که مشخص است اراده‌ای در هیچ‌کدام از رده‌های مدیریتی سازمان صداوسیما برای رسیدگی به درخواست مردم برای پخش آوایی که سال‌های سال ذکر دم افطار آنها بوده وجود ندارد. امسال هم از چندروز پیش از آغاز ماه رمضان بسیاری از مردم و نمایندگان مجلس از رسانه ملی خواستند تا ربنای شجریان را از تلویزیون پخش کنند. اما مسئولان رسانه ملی از این کار مانند سه‌سال گذشته سر باز زدند. بعد از ابراز عقیده غیرصریح علی دارابی معاون سیما، سیدعزت‌الله ضرغامی روز چهارشنبه در حاشیه جلسه هیات دولت در پاسخ به سوال ایسنا درباره پخش ربنای شجریان در ماه رمضان امسال، پاسخی مبهم داد و گفت: «این سوال شما مربوط به ۱۰ سال پیش است.» ممنوعیت پخش ربنای محمدرضا شجریان که سال‌ها در زمان آذان رخ می‌داد از چهارسال پیش در رسانه ملی اعمال می‌شود و ۱۰ سال پیش مشکلی وجود نداشته و عزت‌الله ضرغامی نیز رئیس رسانه ملی نبوده است.

کیانیان در گفت‌وگو با «شرق» از سینما و حراج هنری می‌گوید از پرده نقره‌ای تا پیشخوان قهوه‌ای

تازه چانه‌ها گرم شده بود. متصدی گیت شماره ۳۲ فرودگاه دویی توجیهی به گرم‌شدن چانه ما نداشت. او از مسافران تهران می‌خواست زودتر سوار هواپیما شوند تا هواپیما پرواز کند. تعدادی از نیروهای پلیس مستقر در فرودگاه کنجکاو شده بودند کسی که ضبط خبرنگاری جلوه‌هاش قرار گرفته کیست؟ مکان گفت‌وگویمان کنار نیمکتی مقابل اتاقک پلیس بود. آنها شاید به واسطه چند بار رفت‌وآمد «رضا کیانیان» به دویی او را می‌شناختند اما به روی خودشان نمی‌آوردند. شاید هم او را نمی‌شناختند. قرفی به حال ما نمی‌کرد. بازیگر مشهور ایرانی در حال گفت‌وگویی بدون تشریفات و ساده با یک روزنامه‌نگار بود؛ مقابل اتاقک پلیس فرودگاه دویی بی‌توجه به نگاه‌های کنجکاو آنها. آنها قانونی برای ممانعت از انجام مصاحبه در محیط عمومی ندارند؛ اگرچه برای خوردن و آشامیدن در مترو جریمه ۲۰۰ درهمی در نظر گرفته‌اند. «دیسپلین اماراتی» با نوع متفاوت گفت‌وگوی متمایز و «ایرانی» لایذ منافات داشت. کیانیان نه در مقام بازیگر سینما و تئاتر و تلویزیون که به عنوان یک حراج‌گذار به سوالاتم جواب می‌داد. دقایقی به گفت‌وگو ادامه دادیم و نهایتا بعد از چند بار درخواست متصدی گیت برای سوار شدن مسافران، کیف و وسایلمان را برداشتیم و سوار هواپیما شدیم. دو، سه ماهی از آن ماجرا گذشت... تیرماه بود و نوبت کیانیان برای قرار گرفتن پشت پیشخوان حراج تهران. او جمعه هفتم تیر برای دومین بار چکش این حراج را در دست گرفت و موفق به فروش ۵/۶میلیارد تومانی این حراج شد. کیانیان شب حراج تهران بعد از اتمام چکش زدن بر ۸۲ اثر هنری، از راه‌زای قرار گرفتن پشت پیشخوان گفت.



پرویز براتی

سال گذشته به فاصله کوتاهی بعد از حضور در حراج «کریستیز» دویی، چکش اولین دوره حراج تهران را به دست گرفتید. امسال برای دومین بار در مقام «حراج‌گذار» این حراج را هدایت کردید. برای مخاطبان ایرانی که احیانا شما را پشت پیشخوان حراج می‌بینند وجهه بازیگری‌تان مهم است. حتما برای شما هم حراج‌گذار (Auctioneer) بودن جذابیتی دارد؛ چون در غیر این‌صورت برای دومین سال پیاپی چکش حراج تهران را به دست نمی‌گرفتید. با این نظر موافقت؟ بله، همین‌طور بوده، ولی وقتی من حراج تهران را برگزار می‌کنم عمده دلیلش این است که این کار برای من یک «پرفورمنس» است. من عاشق پرفورمنس هستم و در واقع، حراج برایم یک اجراست. از جانب دیگر من به هنرهای تجسمی آشنا هستم، نقاشان را می‌شناسم، عکاسان را به مجسمه‌سازها را هم همین‌طور. اما از مارکت بین‌المللی چیزی نمی‌فهمم، چون هیچ‌وقت در این مارکت حضور نداشتم. در ایران بیشتر با این مسایل آشنا هستم. بعد هم همیشه دوست دارم وقتی وارد کاری می‌شوم آن را بشناسم. اگر تابلوها و فضای هنری و تجسمی را نمی‌شناختم و به آن علاقه نداشتم، وارد نمیشدم. از سوی دیگر چون خودم عکاسی می‌کنم و چند نمایشگاه عکس برگزار کرده و در خرید و فروش آنها تا حدی به قواعد فروش آثار هنری در تهران آشنا شدم در حراج تهران چکش زدم.

دلیل دیگر حضور و علاقه‌مندی‌ام برای این کار، خرج‌کردن اعتبار و تجربه وجهه بازیگری‌ام برای هنرهای تجسمی است که بسیار دوستش دارم و به آن عشق می‌ورزم. ندایی که تمام تنهایی‌ام آنجا سیری می‌شود و پناه من است.

۴ سال گذشته که با شما در دویی صحبت کردم، گفتید آمده‌اید تا از نزدیک این حراج را ببینید تا با این فضا آشنا شوید. بازدیدتان از حراج در سال گذشته چقدر در اجرای ما تاثیرات داشته. پرفورمنس شما سرچای خود، ولی رفتار «یوسی پیل‌کائن» و حراج‌گذار کریستیز چه تاثیری در «حراج‌گذار» بودن‌تان داشت؟

من خیلی از کارها... جاهل... روابط را آنقدر در فیلم‌ها دیده‌ام که از همه‌شان گنجینه‌ای بس ذهنم است که هر چیزی را می‌خواهم در آن جست‌وجو می‌کنم؛ درست مثل یک فضای مجازی. اما می‌خواستم ببینم که یک حراج مشخص مثل کریستیز یا «ساتبیز» دقیقا چگونه برپا می‌شود؟ آدم و با دقت کامل رفتار چند حراج‌گذار کریستیز از جمله «یوسی پیل‌کائن» را زیر نظر گرفتم تا ببینم اینها دقیقا چه کاری انجام می‌دهند. در حراج آوریل ۲۰۱۳ دویی حراج‌گذاران دو نفر بودند با دو استایل متفاوت، اما من در ایران رفتار حراج‌گذاری‌ام شبیه رفتار این دو نیست؛ چون من با آنها فرق دارم و مخاطب‌اتم کسان دیگری هستند. در نتیجه من اینها را می‌بینم ولی در نهایت در تهران کار خودم را انجام می‌دهم. سال گذشته تمرکز من بیشتر روی دیدن کار این دو نفر بود ولی این بار سعی کردم اوضاع و احوال هنرمندان ایرانی را در مقایسه با هنرمندان عرب و ترک ببستم.

۴ به نظر شما به خاطر بازیگر بودن‌تان، می‌توانید در پرفورمنسی که به آن اشاره می‌کنید موفق‌تر باشید. حراج‌گذاری قواعد و مشخصه‌هایی دارد که فکر می‌کنم شما زیر پا گذاشتید، البته نکته جالب هم همین است، یعنی فکر می‌کنم حراج‌گذار باید خریداران را سر شوق بیاورد و تشویق و تحریکشان کند. این اتفاق در حراج‌ها نمی‌افتد و عموما فضای خشکی بر سالن حراج‌ها حاکم است. با آقای یوسی پیل‌کائن، که در این‌باره صحبت می‌کردم، می‌گفت چون حراج اتفاق گذاشتن با دوست‌های مشاوره کردم که پشت پیشخوان می‌روم جدی باشم. اما شما در تهران شخصیت سینمایی‌تان را چاشنی یک مقدار شوخ‌طبعی و ژست خاصی که در بعضی فیلم‌های کم‌دی دارید، کردید که جالب بود...

من نظر شما در مورد بهتر بودن، از حراج‌گذاران دویی موافق نیستم، چون درست است که یک بازیگرم و تجربه بازیگری دارم، اما امثال پیلکائن هم از حراج‌گذارهای حرفه‌ای هستند که سال‌ها در عرصه بین‌المللی فعالیت داشته‌اند و در حراج نیویورک هم از ایشان برای برگزاری حراج دعوت می‌کنند. پس یعنی توانایی خاصی در این کار دارند. اگر کار من با ایشان متفاوت است دو دلیل دارد: یکی اینکه ایشان حراج‌گذار حرفه‌ای است و من نیستم؛ دوم اینکه به

هنر



حسن جلیلی

من به شرط ادامه دادن این خط هنری، کارهایم را نمی‌فرشوم. در نمایشگاه «عکس‌های تنهایی» تعدادی از کلکسیونرها، کارهای من را خریدند ولی نه به‌خاطر اسم من. یکسری قبل از افتتاح نمایشگاه آمدند و خواستند کارها را ببینند و بخردند؛ از این‌رو زود افتتاح بیشتر کارها لکه‌خورده بود. برای خودم هم جالب بود چون من نمایشگاه نگذاشته بودم که فقط کارهایم را بفروشم، بلکه چون فکر کردم باید نمایشگاه بگذارم این کار را انجام دادم. از همان فایلی که نمایشگاه اولم را گذاشتم باید کاری کنم که تماشاگر را همرا خودم بکششم، یعنی از یک جایی به بعد، تماشاگر از ظاهر شما خسته می‌شود و باید با درون شما ارتباط برقرار کند و درون شما باید چیزی باشد تا تماشاگر را تا پایان فیلم بکشد. در مورد «یوسی پیل‌کائن» هم همین‌طور است؛ یعنی ژست‌ها و لباس و حتی نوع نگاه‌ردنش مسایلی ظاهری است. باید یک امر درونی هم در کار باشد که تا آخر حراج و حراج‌های بعدی همچنان تاثیرگذار باشد.

۴ با شما موافقم. نکته خیلی مهم و جالب این است که ایشان تحلیلگر هم است. یعنی فقط چکش نمی‌زند و کاملا با هنرهای تجسمی آشنایی دارد. مشتریان را با بازار هنر را می‌شناسد و کیفیت کارها را تشخیص می‌دهد. از اینکه بگوئیم می‌خواهیم بدانم این کار چقدر برای شما جدی است؟ در واقع می‌خواهم همین را بگویم. چیزی که در وجود این فرد است و او را متمایز می‌کند تحلیلگر بودنش است، یعنی هم وجه هنری اثر را می‌شناسد و هم با فضای مارکت هنر به‌خوبی آشناست. خُب، خریدار به او اعتماد می‌کند و می‌داند که او از اعتمادش نمی‌خواهد سوءاستفاده کند، چون شش ماه دیگر هم با او کار دارد. در مورد سوال شما درباره جدی‌بودن باید بگویم که سال‌هاست کار عکاسی و مجسمه‌سازی و نقاشی و کاریکاتور انجام می‌دهم. اوایل انقلاب در بعضی از روزنامه‌ها کاریکاتور می‌کشیدم. هنوز چند تا از پوست‌های من روی دیوارهای تالار وحدت و مرکز هنرهای نمایشی و جاهای دیگر هست. هیچ‌وقت با هنرهای تجسمی بیگانه نبوده‌ام و همیشه در کنار کارهای دیگرم پیگیر هنرهای تجسمی بودم. همان اوایل

یکسری نقاشی برای کتاب کودکان کشیدم و سال‌هایی که در دانشکده هنرهای زیبا درس می‌خواندم، بیشتر در کلاس‌های تجسمی شرکت می‌کردم. مثلا آقای «تنوالی» از آن زمان مرا به عنوان دانشجویی که به هنرهای تجسمی علاقه‌مند است، می‌شناسد. من سال‌هاست عکاسی می‌کنم اما در یک زمان خاص به جایی رسیدم که فکر کردم نمایشگاه بگذارم. یعنی به مرحله‌ای رسیدم که حامله شدم و باید می‌زاییدم و منظورم نمایشگاه «عکس‌های تنهایی» است. قبل از نمایشگاه گذاشتن با دوست‌های مشاوره کردم که آیا نمایشگاه بگذارم یا نه؛ افرادی مثل دکتر سمیع‌آذر، با تعداد زیادی کلکسیونر صحبت کردم و از آنها پرسیدم که اگر این کارها در نمایشگاه باشد آیا شما حاضردی آنها را به عنوان یک اثر هنری بخردی یا نه؟! چون کلکسیونر کاری ندارد که این اثر، کار رضا کیانیان است یا «ارابر تنویر». کاری که می‌خرد باید ارزش هنری داشته باشد. خیلی از کلکسیونرها گفتند ما این کارها را می‌خریم ولی مشکوکیم به اینکه آیا تو این کار را ادامه می‌دهی یا نه؟! چون اگر ادامه ندهی این کارها منصرف می‌شود. به یک دوره تاریخی می‌شود اما اگر ادامه دهی، این آثار رشد می‌کنند و ما می‌توانیم روی آنها سرمایه‌گذاری کنیم. گفتیم نمی‌دانم، شاید ادامه دهیم و شاید نه. تصمیم بر اینک که کارها را بخردی یا نه، با خودمان است.

۴ این ورود شما به هنرهای تجسمی که در بالا به آن اشاره کردید از منظر یک آر‌تیست و عکاس بوده، ولی اینجا ما بیشتر با وجهی از فعالیت شما روبرو هستیم که در حراج را تسلط دارد. از فاصله تهران تا دویی خیلی اتفاقات می‌افتد. نمی‌خواهم وارد مقولات سیاسی شوم. می‌خواهم بدانم حس شما چیست از زمانی که از تهران حرکت می‌کنید و به حراج کریستیز در دویی می‌روید و بازمی‌گردید؟ چه چیزی برای شما جذابیت دارد و چه چیزی برایتان تلخ است؟ البته شاید این بحث دیگری مستقیما به حراج ربط پیدا نکند ولی فکر می‌کنم این حواشی هم با اصل ماجرا خیلی بی‌ارتباط نیست...

یک قاعده در بازیگری وجود دارد که در زندگی شخصی من هم وجود دارد. وقتی من می‌خواهم بر فرض، نقش یک دکتر را بازی کنم به ناخودآگاهم یک کد می‌دهم که من دکتر هستم و از لفظهای و رویدادهای دوربین من روم یک دکتر هستم. دیگر رضا کیانیان نیستم. وقتی هم از تهران به طرف دویی حرکت می‌کنم با خودم می‌گویم تو یک «حراج‌گذار» هستی.

۴ در این میان زیاد مشاهده شده که برخی از بازیگران نسبت به برخورد مردم گارد می‌گیرند...

من نمی‌فهمم چرا گارد می‌گیرند چون مردم که در خانه‌هایشان نشسته بودند و کاری به کار ما نداشتند. ما

پدر خودمان را درآوردیم و زحمت کشیدیم و خودمان را به زمین و زمان زدیم تا مردم ما را بشناسند. حالا که شناختان‌به آنها بگیریم اه آه پیف پیف؟ به شما گفتم وقتی بهار امسال، من از تهران به طرف دویی حرکت کردم، پیش خود گفتم یک حراج‌گذار هستم. یعنی بازیگر نیستم که حالا مرا بشناسند یا نه. بعد هم من از کسی توقع ندارم که چون بازیگر هستم مرا بشناسد. مگر من چه کسی هستم؟ همیشه گفتم‌ام که برای مردم بازی نمی‌کنم. برای خودم بازی می‌کنم. برای لذت شخصی خودم بازی می‌کنم. نمایشگاهی می‌گذارم حالا عده‌ای هستند که از لذت من لذت می‌برند، خب این خیلی عالی است. آنها جزو باشگاهم می‌شوند؛ حالا اگر کسی از کار من خوشش نمی‌آید خب نباید مجبور که نیست. آنها جزو باشگاه کسان دیگری هستند. حالا در خارج از ایران این اتفاق بیشتر می‌افتد. یعنی کسان زیادی من را نمی‌شناسند.

۴ الان این باشگاه شما خیلی وسیع شده است. یعنی از یک طرف حراج‌گذار هستید از طرف دیگر هنرمندی که کارهای مفهومی و تجربه‌گرایانه و فاین آرت انجام می‌دهد و از طرفی بازیگر. اصطلاحا به همین‌چون شما توتال آر‌تیست می‌گویند... خب، تمپ یک باشگاه است که می‌شود در آن پرسه زد و احتمالا لذت برد یا به آن فحش داد؛ ولی آنهایی هم که فحش می‌دهند می‌ایند در همین باشگاه، یعنی در میدان می‌هستند.

۴ خب در محیط‌های بیگانه که کسی شما را نمی‌شناسد، این برخوردها چه حس و حالی برای شما داشته است. مثلا روزهایی که کمک جشنگیری چه کاری انجام می‌دادید؟ البته قصدم دخالت در امور شخصی شما نیست...

(خنده) دویی به ایران خیلی نزدیک است. ببینید چقدر سرمایه ما در دویی است. اینجا پر از ایرانی است و همه آنها هموطن‌های من هستند. یا تعدادی از این گاه‌گاه‌دارها دوستان من هستند و مرا می‌شناسند. خب من هم آدم به عنوان کسی که فقط بازیگر نیست.

۴ اگر در خارج از ایران کسی از شما بپرسد شما چه‌کاره هستید، چه جوابی می‌دهید؟

به طور مثال در دویی من با یکی از دوست‌اتم که کلکسیونر است راه می‌رفتم و راجع به کارهایی که روی دیوار بود صحبت می‌کردیم که کدام‌یک را بخرد یا نخرد و نظر من چیست. یک خانم ایرانی که در دویی کار می‌کند و در خارج متولد شده، نزد ما آمد و چون می‌دانست دوستم کلکسیونر است، شروع کرد به توضیح‌دادن راجع به کارها و دوستم من را به او معرفی کرد. آن خانم خیلی معمولی با من سلام‌وعلیک کرد. بعد دوستم گفت: شما آقای کیانیان را نمی‌شناسید؟ من گفتم چرا باید من را بشناسد؟! آن خانم هم گفت چرا باید ایشان را بشناسم؟! دوستم گفت چون ایشان یکی از بازیگران معروف ایران هستند. خانم هم گفتند چه جالب و تمام شد رفت! ما توقعی ندارم و نیاید به من بر بخورد. لزومی ندارد. مثلا «مایکل جیها» که پارسال به ایران آمد، می‌دید حراج را من برگزار می‌کنم وقتی به ایشان می‌گویند رضا کیانیان بازیگر هم هست می‌گویند چه جالب. مثل این است که به من بگویند آقای «مایکل» نقاش هم هست و من هم می‌گویم چه جالب!

۴ حالا برای اینکه این بحث را تمام کنیم باز به سوال اولم برمی‌گردم. اینکه بحث حراج‌گذاری در آینده چقدر برایتان جدی است. آیا دوست دارید این کار را ادامه دهید یا ممکن است یکباره رهایش کنید؟

من در مورد این ماجرا هیچ‌وقت نمی‌توانم جواب دهم. چون الان این مسیر را انتخاب کرده‌ام.

۴ آیا این کار برای شما شغل است؟ هنوز نه؛ چون تا حال از حراج تهران در آمدی و من درآدمی. من درآدمی برای این کار نیستم.

چهره روز

بازگشت اصغر فرهادی به وطن

● شرق: «اصغر فرهادی» هم‌زمان با اکران آخرین ساختارش «گذشته» که در سینماهای دنیا و تهران درحال نمایش است، از فرانسه به ایران بازگشت. هرچند که در بدو ورود، پاسپورت او از سوی مأموران فرودگاه توقیف و قرار شد بعدا برای پارای توضیحات به محلی که اعلام شده است، مراجعه کند. اصغر فرهادی، تنها کارگردان اسکاری سینمای ایران است که این روزها فیلم «گذشته» او در سینماهای دنیا به نمایش درآمده است. «رنیس بزؤ» برای این فیلم، بهترین بازیگر نقش زن را از شصت‌وششمین جشنواره فیلم کن ۲۰۱۳ دریافت کرد و تاکنون نیز این فیلم توانسته است نظرات مثبت بسیاری از منتقدان را جلب کند. جدیدترین ساخته فرهادی همچین در ایران هم با استقبال مردم روبرو شده و در مدت سه هفته از زمان نمایش، بیش از یکمیلیاردتومان فروش داشته است. فرهادی که برای ساخت این فیلم به همراه خانواده‌اش در فرانسه بسر می‌برد، در گفت‌وگوهایی که با رسانه‌های خارجی انجام داد، تأکید کرده بود که برای تهیه فیلم، ساکن فرانسه شده است و قصد مهاجرت ندارد. علی سرتیپی، پخش‌کننده «گذشته» در ایران نیز چند روز



قبل از این ماجرا از سفر فرهادی به ایران خبر داده و گفته بود نشست مطبوعاتی با حضور فرهادی برای این فیلم برگزار خواهد شد. فرهادی ساعت ۱۲:۳۰ بامداد ۱۹تیر با پرواز ایران‌ایر وارد فرودگاه بین‌المللی امام‌خمنی(ره) شد و خانواده‌اش هم در دو، سه روز آینده وارد کشور می‌شوند. البته هنگام ورود، پاسپورت او از سوی مأموران فرودگاه گرفته شد که بعد از مدتی بازگردانده شد اما از او خواسته شده است در روزهای آینده برای رفع مشکل و پارای از توضیحات به محلی که مسئولان فرودگاه اعلام کرده‌اند، مراجعه کند. هرچند بازگشت او به کشور در سکوت خبری و بدون اعلام رسمی از زمان دقیق پرواز صورت گرفت اما پس از ورود کارگردان «جدایی نادر از سیمین» به سالن انتظار، او از طرف دوستان و طرفداراش با استقبال مواجه شد. برخی از کسانی که برای دیدن فرهادی در فرودگاه حاضر شده بودند، دوست داشتند امضای او را داشته باشند و این را نویسند و کارگردان با وجود اینکه از سفر بازگشته و خسته بود، به دیدار با مردم پرداخت و به گرمی به این خواسته آنها پاسخ داد. دوربین برنامه تلویزیونی «هفت» نیز از جمله رسانه‌هایی بود که صحنه ورود فرهادی را ثبت کرد و به گفت‌وگو با او پرداخت. گفته می‌شود فرهادی قرار است چند ماه در ایران اقامت کند.

پروانه زرین

قوکاسیان: تولد دوباره جشنواره کودک

● شرق: «ژاon قوکاسیان» منتقد نامشآی سینمای ایران معتقد است که جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در سال‌های اخیر، تولدی دوباره داشته است. «ژاon قوکاسیان» که در جشنواره فیلم کودک حضور مستمری دارد گفت: «جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان به عنوان یک جشنواره قدیمی و معتبر مطرح است اما با توجه به تحولاتی که در یکی، دو سال اخیر پشت‌سر گذاشته به‌نظر می‌رسد که بار دیگر متولد شده و اکنون در حال رشد است.»به گفته این منتقد سینما، احیای جشنواره فیلم کودک، کمک جشنگیری بر اکران سینمای کودک می‌کند و متقابلا سینمای کودک نیز هرچه غنی‌تر باشد، جشنواره پررونق‌تر بر گزار می‌شود. در نتیجه آن هم می‌بینیم که در چندساله اخیر پرفروش‌ترین فیلم‌های اکران شده، مربوط به سینمای کودک و نوجوان بوده‌اند. بیست‌وهفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان در دبیری «سپاهداحد میرعلایی» در بخش‌های مسابقه سینمای بین‌الملل، مسابقه سینمای ایران و مسابقه فیلم‌نامه‌نویسی از ۱۵ تا ۱۹مهر با حضور گسترده هنرمندان داخلی و خارجی برگزار خواهد شد.

پیشنهادهای روز

انتشار «از خط تا خط» مهدی سعیدی

● شرق: دومین کتاب مهدی سعیدی از مجموعه «از خط تا خط» در زمینه گرافیک روانه بازار کتاب شد. این کتاب که ۱۶تیر با حضور اعضای انجمن گرافیک و سخنرانی قباد شیوا در خانه هنرمندان رونمایی شد، با مقدمه‌ای از «آلن لوکرنگ» از فرانسه، «رنه ونتر» و «نیکلاس تراکسلر» از سوئیس، «یوجی سساتو» از ژاپن و «آیدین آغداشلو» از ایران با شمارگان دو هزار نسخه و ۲۸۴صفحه از سوی انتشارات آبلان روانه کتابفروشی‌ها شده است. البته پیش از این نیز در سال ۸۴ کتابی با همین عنوان از این طراح گرافیک منتشر شده بود. سعیدی متولد تهران، فارغ‌التحصیل رشته گرافیک و مدرس دانشگاه است که تاکنون در بیش از ۵۵۰دوساله، سه‌ساله و نمایشگاه مبهم بین‌المللی همچون ورشو، مکزیک، اسلاوکی، اوکراین، ژاپن و آمریکا، شرکت داشته است. او برنده جایزه بزرگ دوسالانه کلرادو آمریکا، جایزه بزرگ دوسالانه بوستر تیانوان و جایزه بزرگ سه‌سالانه اوساکا ژاپن و... است. برخی از آثار او در موزه‌های توپاما، موزه ورشو و موزه‌هایی در فنلاند و سوئیس نگهداری می‌شوند.